

اشاره

دوفصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۵
دوره هفتم، شماره سیزدهم



در جهان اندیشگی کولا کوفسکی، فیلسوف لهستانی افسانه‌ای هست تحت عنوان ماجرای قوز آجیو، وی سنگ تراش سرزمین لایلونی است و قوزی بر پشت او درآمده که شگفتی همه اطبا و عقلای شهر را موجب شده است. عجیب بودن این قوز در آن است که هر روز بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شود و در گوشه و کنار آن شاخه‌هایی پدیدار می‌گردد و این قوز رو به رشد به جایی می‌رسد که خود آجیو دیگری می‌شود و نکته دردناک افسانه در این است که این آجیو ثانی خلق و خو و شیوه زندگی دیگری دارد و رفتارش با آجیو اصلی یکی نیست. اما مشکل اصلی زمانی خود را نشان می‌دهد که آجیو ثانی، ادعا می‌کند من آجیو واقعی هستم و این آجیو سنگ تراش قوزی است که به من چسبیده است و باید برای آن مداوایی بیابیم.^۱

کولا کوفسکی در این داستان از ضایعه‌ای نام می‌برد که گریبان جوامع کنونی را گرفته و آنها را اسیر خود کرده است، جایی که فرعیات و حواشی جای اصل و جوهر را گرفته‌اند و بنابر عادت و گاهی فشار و تحمیل، خود را اصل و اساس دانسته‌اند و مردمان هم به این جعل واقعیت گردن نهاده‌اند. مسئله ستاد و صف در سازمان‌های امروز، تصویری واقعی از قوز آجیو است. سازمان‌ها در آغاز برای تحقق هدفی که نیازی از جامعه را برآورده می‌سازد شکل می‌گیرند و در مسیر توسعه خود برای کمک به تسهیل امور از واحدهای معینی به نام ستاد بهره می‌برند. اما به تدریج این ستادهای کمک‌کننده به علت جذب منابع و قرار گرفتن در مناصب تصمیم‌گیری، قدرت مالی و اداری وسیعی پیدا می‌کنند و بر واحدهای صف چیره می‌شوند و آنها را که تحقق بخش اهداف اصلی سازمان‌اند گرفتار و مطیع خود می‌سازند، آنان از نقش فرمانبری به فرمانداری تغییر جایگاه می‌دهند و این تغییر

۱- کولا کوفسکی، لشک، رویارویی با پاسداران مطلق‌گرایی، (۱۴۰۲)، ترجمه خسرو ناقد، تهران: نشر نی.

ضایعه ساز می گردد.

اینجاست که قوز آجیو داعیه اصلیت می کند و مردمان هم که ظاهر را می بینند بر این ادعای کذب مهر تأیید می زنند و خود را در بند ستادها گرفتار می کنند و تبعیت از آنها را حق می پندارند. اما این ستم زمانی بیشتر خود را نشان می دهد که تقسیم و تخصیص منابع برعهده و تحت سلطه واحدهای ستادی است اما مسئولیت پاسخگویی و به ثمر نشستن برنامه ها همچنان بر گردن واحدهای صفی است. اختیارات به واحدهای ستادی واگذار شده ولی مسئولیت ها همچنان برعهده واحدهای صفی باقی مانده است. دانشگاه ها و نهادهای علمی در رسیدن به اهدافشان ارزیابی می شوند، در حالی که مرکزیت هایی که بودجه، منابع و نحوه تأمین آنها را معین می سازد در این ارزیابی دیده نمی شوند. نحوه انتخاب دانشجو و استاد، میزان بودجه، برنامه ها و طرح ها در ستادهای متمرکز تعیین تکلیف می شوند و ارزیابی مسئولیت ها در واحد اجرایی که دانشگاه و نهاد علمی است صورت می گیرد. این جابه جایی اهداف و اختیارات و مسئولیت ها مسائل بشمار می آید ایجاد می کند که در افسانه آجیو سنگ تراش به خوبی توصیف شده است و امید است که روزی این غفلت ترمیم شود و اختیارات و امکانات تحقق برنامه ها و تنظیم و تنسيق آنها به واحدهای اصلی یعنی صفی واگذار شود و این نابسامانی به دست خط مشی گذاران فهیم و دانا سامان پذیرد. به یاد داشته باشیم که اصل کدام است و فرع کیست.

تو اصل و ذاتی و اسرار جانی حقیقت چون بدیدی جان و جانی
عطار

دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۵
دوره هفتم، شماره سیزدهم

